

## معتاد بهبودیافته ارزش اعتماد کردن دارد

در کارخانه دو طبقه رویال آسایش، مرتضی پیری راهنمایی مان می کرد. بارها با ما از پله ها بالا و پایین آمد، در حیاط چرخ زد، در سالن خیاطی و آهنگری ایستاد و موبه مو به سوال هایمان پاسخ داد. از دربه دری هایش، آوارگی هایش، مردن ها و زنده شدن هایش. مرتضی از روی شناسنامه ۴۵ ساله است ولی خودش فقط به همین پنج سال پاکی اش می نازد، به تولد دوباره اش، به هر روز عمرش که از دوران خماری و نشئگی بیشتر فاصله می گیرد.

به گزارش ایسکانیوز به نقل از جام جم آنلاین ،

می دانم بهبودیافته ها روزهای پاکی شان را می شمارند، چند روز است که پاک شده اید؟

پنج سال و ۷۰ روز .

هر روز حسابش را دارید؟

بله، ما هرروز پاکی مان را می شماریم.

از چند سالگی معتاد شدید؟

حدودا ۱۷ سالم بود.

همان داستان رفیق بد؟

من شیطنت داشتم و اهل شلوغ بازی بودم، در کلاس همیشه دانش آموز پر سر و صدایی بودم. بالاخره هم با رفقایم دنبال اعتیاد رفتیم. در نوجوانی آدم ها دو دسته می شوند یا دنبال راه درست می روند یا دنبال شیطنت و علافی، آینده هر دو گروه هم مشخص است.

حتما خانواده نصیحتتان می کردند؟

بله، همیشه می گفتند درس بخوان، دنبال آدم های ناباب نرو، اما کو گوش شنوا. سرکش بودن و گوش ندادن به حرف بزرگ تر بالاخره کار خودش را کرد، تاوان سختی هم دادم.

اهل چه موادی بودید؟

انواع و اقسام مواد، هرچه دستم می‌رسید، تریاک، شیشه، شیر، کراک، قرص، کوکائین، هروئین. فقط تزریق نکردم.

کارتن خواب هم بودید؟

بله، کارم از کارتن خوابی به بیابان خوابی هم رسیده بود.

از رفقای که همزمان با هم مصرف مواد را شروع کردید، خبردارید؟

از بعضی‌ها پیشان بله. چند نفرشان کارتن خواب شده‌اند، یکسری‌شان مرده‌اند و عده‌ای هم پاک شده‌اند.

با آنها تماس دارید؟

دیگر نه چون وقتی آدم پاک می‌شود باید زمین بازی و یاری‌بازی را ترک کند.

چه شد که به سمت ترک رفتید؟

من نرفتم بلکه یکی از آشناها من را به کمپ برد.

یعنی دوست نداشتید ترک کنید؟

نه اصلاً، من به مرحله‌ای رسیده بودم که مواد را می‌پرستیدم.

پس چرا پاک ماندید؟

بعد از ۲۸ روز که بدن سم‌زدایی می‌شود، وقتی دیدم پاک شده‌ام با خودم فکر کردم که اینطوری هم می‌شود زندگی کرد و زندگی فقط مصرف مواد نیست. من همیشه می‌گویم معتاد، قدرت تصمیم‌گیری ندارد و باید هلش داد.

یعنی با ترک و کمپ اجباری موافقید؟

این که دولت فقط معتادان را در کمپی جمع کند و دور از مواد نگهشان دارد کافی نیست، بلکه حمایت‌های بعدی مهم است. اینجا آقای ثقفی هیچ معتادی را ول نمی‌کند.

ترک سخت بود؟

خیلی زیاد، وسوسه مواد هنوز هم با من است و فکر کنم تا آخرین نفس همراهم باشد.

منظورتان میل به تکرار لذت‌های گذشته است؟

با این که می‌دانم آخر اعتیاد چیزی جز بدبختی، بدنامی، دربه‌داری و فلاکت نیست، ولی آن لذت‌های کاذب گاهی وسوسه‌ام می‌کند.

با این وسوسه چطور مقابله می‌کنید؟

در کارخانه، کلاس‌هایی داریم که برای مقابله با همین وسوسه‌هاست. آنجا همه ما حرف دلمان را می‌زنیم و تجربه‌ها و افکارمان را به اشتراک می‌گذاریم. وقتی مثلاً می‌گوییم امروز هوس مصرف مواد به سرم زده تخلیه می‌شویم و دیگر سراغ مواد نمی‌رویم .

سال‌هایی که مصرف‌کننده بودید خرج مواد را از کجا می‌آوردید؟

از خودِ مواد، هم می‌فروختم و هم می‌کشیدم.

درآمدش چطور بود؟

خیلی خوب، معمولاً تا روزی دو کیلو مواد می‌فروختم .

خوب هم خرج می‌کردید؟

حسابی، بعضی روزها می‌شد که تا یک میلیون تومان هم خرج مواد می‌کردم.

زندان هم رفته‌اید؟

خیلی زیاد.

در زندان ترک نکردید؟

نه، علاقه‌ای به ترک نداشتم. من یک بار معتاد شدم و یک بار هم ترک کردم.

این همه زندان رفتن قدرت تغییر شما را نداشت؟

نه، چون خودم نمی‌خواستم .

پس شانس آوردید که یکباره متحول شدید؟

بله، بعد از پاکی یک سال در همان کمپ مشغول به کارشدم، اما کم‌کم به این نتیجه رسیدم بهتراست دنبال شغلی باشم که به من لطمه

نزند چون از پاکی لذت می‌بردم، تا این که با این مجموعه آشنا شدم .

فکر می‌کنید معتاد بهبودیافته ارزش اعتماد کردن دارد؟

صددرد دارد. آدم‌هایی که سابقه مصرف مواد دارند خصلتی دارند که اگر کسی به آنها خوبی کند، در حقش نامردی نمی‌کنند.

دریافت کننده :سولماز ظریفی / انتشار دهنده : زهره حاجیان

۷۰۴/۷۰۰